

فصلنامه علمی-پژوهشی **رهیافت**

سال یازدهم، شماره ۴۱، زمستان ۱۳۹۶
صفحه ۱۳۳ تا ۱۵۵

توسعه از دیدگاه جریان اسلامگرای شریعتمدار پس از انقلاب اسلامی

محسن دیانت / استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه پیام نور تهران

مجید نجات پور / دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، Majidnejatpoor616@gmail.com

چکیده

جریان اصلاح‌گرایان دینی در ایران همانند سایر کشورهای اسلامی، ضمن اینکه ریشه در دین و سنت دارد ولی میراث به ارث رسیده از گذشته را به صورت موجود قبول ندارد و خواهان تغییر و وضع موجود است. این جریان به نوعی خاص خود با مسأله انحطاط و عقب‌ماندگی داخلی مواجه می‌شود. این جریان کلی به دو شاخه تقسیم می‌شود که تفکیک آنها از هم بسیار اهمیت دارد. شاخه اول، متحجرین و شاخه دوم نوگرایی دینی می‌باشد. جریان نوگرایی دینی به دو شاخه قابل تقسیم است. جریان اسلام‌گرای شریعتمدار و روشنفکران دینی. پس از انقلاب اسلامی و در شرایط کنونی، جریان اسلام‌گرای شریعتمدار، در صدد اسلامی‌کردن توسعه و مدرنیته بر اساس آموزه‌ها و انگاره‌های اسلامی و دینی می‌باشند. مقاله حاضر در پی طرح این پرسش می‌باشد که اساساً توسعه نزد جریان اسلام‌گرای شریعتمدار دستخوش چه تحولاتی شده است؟ در پاسخ می‌توان گفت که جریان اسلام‌گرای شریعتمدار با پیوند توسعه معنوی و پیشرفت مادی و با دال مرکزی پیشرفت بازنمایی شده که دال‌های شناوری چون استقلال، عدالت خواهی، آرمان خواهی، غرب ستیزی، امنیت، اقتصاد اسلامی و آزادی را پیرامون خود مفصل بندی نموده است.

کلیدواژه: انقلاب اسلامی، جریان اسلام‌گرای شریعتمدار، توسعه، پیشرفت، گفتمان، عدالت.

تاریخ تأیید ۱۳۹۶/۱۱/۲

تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۱۰/۱

این مقاله برگرفته از رساله دکتری آقای نجات پور می‌باشد.

مقدمه

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جریان اسلام‌گرایان و فقهاء شیعه ضرورتاً می‌بایست به موضع‌گیری در خصوص مسائل مختلف بپردازند و به صورت شفاف و موردی دیدگاه‌های فقهی را برای طراحی سیاست‌ها و برنامه‌ها و اداره کشور مطرح سازند و در این راستا می‌بایست در موضع‌گیری‌های خود از یک سو، به مبانی فقهی خود وفادار بمانند و از سوی دیگر پیشرفت، و توسعه کشور را تعقیب کنند و در واقع الگوی بدیلی از نوسازی که بتواند دستاوردهای عقلانی جهان مدرن را در جامعه‌ای اسلامی تحقق بخشد ارائه نمایند. در نتیجه، آنان در سال‌های بعد از انقلاب با سئوالات و چالش‌های جدی ذهنی و عینی در حوزه‌های مختلف مواجه شدند که مجموعه‌ی این عوامل تأثیرات مهمی در فقه سیاسی شیعه بر جای گذارد (فوزی، ۱۳۳: ۹۱). طی این دوره، یکی از دغدغه‌های اصلی اسلام‌گرایان و فقهای اسلامی در باب حکومت رانی، مباحث مرتبط به «دین» و «توسعه» بود. در این خصوص، نگرش‌های مختلف به جایگاه مذهب در توسعه، بعد از انقلاب اسلامی به دو دسته کلی تقسیم می‌شود: ۱) نگرش نوسازی که در آن، توسعه اصل بود و هواداران آن با دیدی ابزاری به مذهب می‌نگریستند؛ ۲) نگرش بومی-مذهبی که طرفداران آن با اصل قرار دادن اهداف و آرمان‌های ملی و مذهبی معتقد بودند که اهداف توسعه، باید بر اساس ویژگی‌های خاص ایران، از جمله ارزش‌های مذهبی تعریف شود. نگرش بومی-مذهبی نیز به سه دسته تقسیم می‌شود: الف) حداقل‌گرایان مذهبی: معتقدند که شریعت اهداف جهت‌گیری‌های کلان زندگی این جهان و از جمله توسعه را ترسیم کرده، اما درباره راهکارهای نیل به آن‌ها سخنی نگفته است؛ ب) حداکثر‌گرایان مذهبی: معتقدند که دین اسلام، همه مسائل فردی و اجتماعی از پیش از تولد تا بعد از مرگ را شامل می‌شود و به تکالیف و اجرای آن‌ها توجه می‌کند؛ ج) دیدگاه اعتدالی: بین دو دیدگاه پیشین قرار دارد.

بر اساس این دیدگاه که توسط اکثریت فقهای اصولی شیعی، از جمله امام خمینی (ره) مورد تأکید قرار گرفته است، مذهب شیعه ضمن مشخص کردن اهداف توسعه، در خصوص راهکارها نیز بی‌تفاوت نیست؛ زیرا استفاده از هر وسیله‌ای را برای نیل به هدف نمی‌پذیرد. این دیدگاه دنیا‌گریزی را نفی می‌کند و تلاش جدی برای رفع نیازهای دنیوی انسان را ارزش می‌داند. همچنین درباره رابطه دین و سیاست معتقد است که آنها دو روی یک سکه‌اند (فوزی، ۱۳۷۸: ۱۳). در این مقاله تلاش می‌شود، رویکرد جریان اسلام‌گرای شریعتمدار به توسعه پس از انقلاب اسلامی، درون یک منظومه گفتمانی مورد ارزیابی و

تحلیل قرار گیرد. بدین منظور، گفتمان اسلام گرای شریعتمدار در مورد توسعه و پیشرفت را مورد بررسی قرار می دهیم.

۱. مبانی مفهومی و نظری

مدرنیته، نوسازی و توسعه به عنوان تجربه‌ای بشری، با وجود تفاوت‌هایی در ساختارهای فکری، ارزشی و فرهنگی اقوام و ملل گوناگون، در قالب پارادایم‌های متفاوت و از راه‌ها و مسیرهایی گوناگون برحسب شرایط تاریخی و اجتماعی جوامع، قابل کاربرد و تعمیم است. نوسازی تغییری مثبت و مفید و سازنده و از این رو تکاملی و مترقی می‌تواند باشد و در نتیجه دارای بار ارزشی است. بسیاری از نویسندگان، نوسازی را مترادف با توسعه گرفته و آن‌ها را به جای هم به کار می‌برند، ولی به نظر می‌رسد نوسازی بیشتر به معنای روند تغییرات اجتماعی و توسعه متوجه هدف و مقصد این روند است. اگر نوسازی جامعه‌ای به سمت تحقق آرمانها و کمال مطلوب‌های تعیین شده توسط فرهنگ آن جامعه، با مؤلفه‌های عام مدرنیته، پیش رود، در آن صورت مدرن سازی صورت گرفته و آن جامعه مدرن یا توسعه یافته می‌شود. اما ممکن است به دلایل مختلف نوسازی در رسیدن به اهداف مورد نظر ناکام بماند؛ در این صورت به جای توسعه، زوال رخ می‌دهد، همان طور که هانتینگتون در مورد نوسازی و توسعه سیاسی، با توجه به مسأله نهاد سازی و نهادینگی امور، بر این نکته تأکید دارد. در اینجا اگر توسعه را فراتر از یک فرآیند در نظر بگیریم که متوجه جهت و مسیر و هدف و مقصد مثبت و تکاملی می‌شود، در آن صورت توسعه فرآیند حرکت و تغییر اجتماعی عمیق، اساسی و ساختاری یکپارچه‌ای قلمداد می‌شود که به عنوان نوسازی انجام شده ولی معطوف به هدف بوده و به سرانجام مطلوب رسیده است. یعنی توسعه، نوسازی را در برمی‌گیرد و فرآیند تغییرات اجتماعی و نوسازی را لزوماً در خود مستتر دارد ولی فراتر از آن، بار ارزشی داشته و نائل آمدن به هدف و مقصد نوسازی را هم، به ویژه، می‌رساند. از این نظر توسعه و تحول کیفی و تکاملی، برخلاف نوسازی، بار ارزشی دارد و به فرهنگ جامعه پیوند می‌خورد.

فرهنگ هر جامعه‌ای است که اهداف و آرمانها و کمال مطلوب‌ها را تعیین می‌کند و با ارائه یک نظام ارزشی، جامعه و دولت و جهان آرمانی خود را تبیین می‌نماید. پس فرهنگ و توسعه ارتباط تنگاتنگی با هم دارند و خصیصه‌های توسعه یافتگی از فرهنگی به فرهنگ دیگر تفاوت می‌کند، همان طور که راه رسیدن به توسعه یعنی راه نوسازی هر جامعه‌ای نیز بر حسب شرایط اجتماعی و تاریخی و جغرافیایی هر جامعه‌ای متفاوت از دیگری

است (موثقی، ۱۳۹۱: ۳۲ - ۲۲). اسلام به عنوان دین الهی که در همه ساحات جامعه جاری و ساری است داعیه دار توسعه و تکامل انسان بر اساس هنجارها و ارزش‌های فرهنگی می‌باشد که در بحث دین و توسعه به آن خواهیم پرداخت.

۱,۱. توسعه در اسلام

اسلام به عنوان دین خاتم و کامل، جهان بینی پویا و متحوّلی به مسلمانان عرضه می‌دارد و آنان را از عقایدی برخوردار می‌سازد که چشم انداز زندگانی فردی و اجتماعی مسلمانان را از رشد و توسعه‌ای بهره مند می‌سازد که با جهان بینی آنان و عقاید اسلامی منطبق بر فطرت سازگار باشد. اسلام نه تنها مانع توسعه نبوده، بلکه سرشار از عناصری است که به عنوان عامل توسعه، عمل می‌کنند. دین اسلام تأکید بر عقل و علم، نقد و نوآوری، اجتهاد و تفقه در دین و ژرف اندیشی و داشتن اخلاق و روحیه علمی و وجدان علمی و تفکر انتقادی و تکیه بر ادله و براهین و شواهد و مستندات و تسلیم بودن تنها در برابر حقیقت، و نیز گفت‌وگو، تحمل و مدارا و تضارب آراء، در عین صلح و مسالمت و سازگاری و مجادله نیکو و احسن (سوره نحل، آیه ۱۲۵) را مورد تأکید فراوان قرار داده است. در اسلام، به دنیا، زمین، معاش، طبیعت، تولید، ثروت، تجارت، زندگی و سعادت در دنیا، اهمیت زیادی داده شده و خود اسلام دینی دنیا گراست، ضمن اینکه تأکید بر آخرت در آن مورد تأکید است.

در اسلام و فرهنگ اسلامی، تأکیدهای عمیق و فراوانی بر شأن و کرامت انسان، آزادی و حقوق فرد، عقل، علم، دنیا، ماده و طبیعت، معاش و ثروت، کار و تولید و تجارت، شده، با این تفاوت که در اسلام همه این موارد در بستر و زمینه‌ای معنوی و دینی و آسمانی و با سمت و سوی الهی مورد توجه و تأکید قرار گرفته‌اند. زمینه اخلاقی و معنوی برخاسته از آموزه‌ها و عملکردهای عبادی اسلام، می‌تواند جلوی جهت گیری‌های افراطی و تخریبی آن مقوله‌ها، که در جامعه و اقتصاد بازاری و کاپیتالیستی و سکولار افراطی، به انسان و طبیعت و دنیا و زندگی بشر و به صلح و امنیت و عدالت جهانی آسیب رسانده و باعث خلأ معنا، از خود بیگانگی و تخریب محیط زیست و کالایی و پولی و بازاری شدن همه چیز و مرگ عاطفه‌ها و محبت و عشق به هم نوع شده است، را بگیرد (موثقی، ۱۳۹۱: ۱۰۵-۱۰۴).

۲,۱. اصول توسعه در اسلام

۱. عقلانیت. عقل مورد تأکید در اسلام فراتر از عقلانیت ابزاری است که کار ویژه آن اندازه گیری، محاسبه در امور اقتصادی و معیشتی و روزمره است. این عقلانیت در اسلام،

عقلانیت بنیادین و به عبارت دقیق تر «حکمت» است که بالاتر از سطح تجربه و علوم تجربی است. عقل ابزاری در طول حکمت و عقل بنیادین است. در ادبیات اسلامی عقل به عنوان حجت و دلیل باطنی انسان معرفی شده است.

۲. علم گرایی و دانایی محوری. ترویج علم و دانش تا جایی که از آن به مثابه ی نور و روشنایی یاد شده است نشان دهنده اهمیت اساسی علم است. تلقی از آن به عنوان یک واجب و تکلیف همگانی، برای تمام دوران عمر و از جای ممکن، حاکی از ارزش شایان توجه علم در اسلام است. سیره پیامبر اسلام و ائمه معصومین مشحون از اصل علم گرایی و اهمیت توسعه و گسترش آن است. شکوفایی تمدن اسلامی در بخشی از تاریخ در پرتو اهمیت و ترویج علم و دانش تحقق یافته است.

۳. تأکید بر کار و تلاش. اهمیت کار و تلاش برای تأمین نیازهای زندگی در اسلام آن چنان حائز اهمیت است که کار در ردیف جهاد در راه خدا تلقی شده است.

۴. استواری و اتقان در کارها. اصل انجام کار با استحکام و استواری از اصول اساسی و شاخص های مهم توسعه در اسلام است تا جایی که قیمت و ارزش هر انسان در گرو کاری است که آن را نیک و شایسته انجام می دهد (ترابی، ۱۳۸۹: ۶۷-۶۶).

۵. نظم و انضباط. اصولاً توسعه با ترتیب و مراحل کار امکان پذیر است. از این رو، برای رعایت ترتیب زمانی و ترتیب عملی تصمیم گیری ها و اقدامات توسعه، جامعه به شدت به نظم و ترتیب در تمامی شئون زندگی وابسته است. قرآن کریم بارها از انضباط حاکم بر نظام هستی سخن به میان آورده و فرمان پذیری و انضباط را شرط اصلی سیر و سلوک معرفی نموده است. همچنین ضمن توضیح نظم در سیره پیامبران، نظم و زیبایی را در پیوندی تنگاتنگ قرار داده و از نظم به عنوان زمان بندی نیز یاد کرده است.

۶. عزت و سربلندی جامعه اسلامی. شاخص های مهم عزت جامعه اسلامی عبارتند از: میزان ایمان و تقوی اکثریت افراد جامعه، میزان اتحاد و همبستگی در روحیه همکاری میان آنها، پیشرفت دانش و تکنولوژی روز از نظر کمیت و کیفیت، در صد نیل به استقلال

۱. اعراف، آیه ۵۴

۲. کهف، آیه ۷۲ و ۷۳

۳. طور، آیه ۲۰

در ابعاد مختلف، خودکفایی همراه با اقتدار اقتصادی و میزان آمادگی برای مقابله با تجاوزات نظامی و تهاجم فرهنگی (ترابی، ۱۳۸۹: ۶۷).

۷. قانون‌گرایی. برای آنکه محاسبات مادی و برنامه ریزی و سیاست‌گذاری در امر توسعه از جانب مردم و دولت قابل اجرا و پیشرفت و از کارآیی لازم برخوردار باشد، باید ثبات قانونی و حاکمیت قانون جدی گرفته شود. قرآن کریم بارها از قانونمندی جامعه و تحولات آن سخن به میان آورده است.

۸. تعامل دولت و جامعه. در ادبیات و آموزه‌های اسلامی نهاد دولت وظیفه‌ای اساسی برای فراهم آوردن زمینه‌های رشد و تعالی جامعه در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دارد و از طرف دیگر مردم و بخش عمومی با عنایت به اصل مسئولیت‌همگانی بایست با دولت تعامل داشته و از دولت مسئولیت‌خواهی نموده و با همدیگر تعاملی منطقی در چارچوب قوانین و مقررات داشته باشند (ترابی، ۱۳۸۹: ۶۸-۶۷).

۹. آزادی. اسلام ضمن اعتقاد به اینکه انسان آزاد آفریده شده، آزادی را عامل ایجاد تحولات، پیشرفت‌ها، انقلاب‌ها و تمدن‌ها می‌داند و آزادی را سبب پیشرفت جامعه در جهت سازندگی و ترقی معرفی می‌نماید (علیخانی، ۱۳۷۹: ۲۰۶). قرآن کریم ضمن تأکید بر آزادی عقیده، آزادی و اختیار را شرط تکلیف دانسته و آزادی از نوع اسارت‌ها را در فلسفه بعثت معرفی نموده است.^۱

۱۰. فقرزدایی از جامعه. رسیدن به اهداف متعالی که خداوند متعال از خلقت انسان در نظر داشته است، هنگامی بهتر میسر خواهد شد که انسان به لحاظ نیازهای جسمانی و مادی احساس کمبودی نداشته باشد. خداوند متعال در قرآن کریم فقر را باعث گرایش انسان‌ها به زشتی‌ها و انحراف از راه راست معرفی می‌نماید.^۲ در جاهای مختلف قرآن کریم، فقرزدایی در سیاست و فرهنگ اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است.

۱۱. عدالت اجتماعی. قرآن کریم ضمن توضیح تأکید بر عدالت در فرهنگ ادیان، بر پابندی به عدالت در داوری^۳ تأکید می‌کند و از حقوق اقلیت و قرار گرفتن عدالت به عنوان اصل حاکم بر سیاست و سیره پیامبران سخن به میان می‌آورد^۴ و در بسیاری از

۱. اعراف، آیه ۱۵۷

۲. بقره، آیه ۲۶۸

۳. نساء، آیه ۵۸، مانده، آیه ۴۵

۴. شوری، آیه ۱۵، ممتحنه، آیه ۸ و ۱۰

سوره‌ها بر عدالت اجتماعی تأکید شده است. قرآن کریم هدف انبیا را برقراری عدالت و قسط معرفی می‌نماید.^۱

۲. مفاهیم و اصطلاحات

۲,۲. توسعه

توسعه عرصه‌ای است که در آن اهداف کلان و حرکت عمومی جامعه برای دستیابی به جامعه مطلوب تعریف می‌شود. توسعه در معنای عام، فرآیندی تحولی پیچیده و همه جانبه است که در زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی یک جامعه رخ می‌دهد و آن را از وضع موجود (عقب ماندگی) به وضع مطلوب (توسعه یافته) هدایت می‌کند (هریسون، ۱۳۷۶: ۱). منظور از توسعه در اینجا، ابعاد چهار گانه‌ی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی توسعه با تکیه بر حاکمیت مردم می‌باشد.

۲,۲. گفتمان

گفتمان منظومه‌های معانی هستند که در آن‌ها نشانه‌ها با توجه به تمایزی که با یکدیگر دارند هویت و معنا می‌یابند. گفتمان‌ها تصور و فهم انسان از واقعیت و جهان را شکل می‌دهند. بنابراین معنا و فهم انسان همواره گفتمانی و نسبی است. عناصر پراکنده در درون یک گفتمان با عمل مفصل بندی با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند به نحوی که هویت این عناصر، اصلاح و تعدیل می‌شود. هویتی که با کار گزاران اجتماعی داده می‌شود، تنها با مفصل بندی در درون یک صورت بندی هژمونیک به دست می‌آید و هیچ ثبات و عینیتی ندارد. فرآیند هژمونی موقتی است و هیچ گاه به تثبیت نهایی نمی‌رسد. دال‌های شناور، نشانه‌هایی هستند که گفتمان‌های مختلف تلاش می‌کنند تا به آنها به شیوه خاص خود معنا ببخشند. گفتمان‌هایی که بتوانند با جذب این دال‌ها به ابهام و خلأ معنایی موجود پایان بخشند، در دسترس عوامل اجتماعی قرار می‌گیرند و امکان هژمونیک شدن آن‌ها فراهم می‌شود. دال مرکزی نشانه‌ای است که سایر نشانه‌ها حول آن نظم می‌یابند. هسته مرکزی منظومه گفتمانی را دال مرکزی تشکیل می‌دهد. نیروی جاذبه این هسته، سایر نشانه‌ها را به خود جلب می‌کند و سامان می‌دهد. دال مرکزی به حالتی دلالت می‌کند که معنای نشانه به انجماد درآمده است ولی دال شناور در میدان مبارزه گفتمان‌های متفاوت برای تثبیت معنا شناور و معلق است (حقیقت، ۱۳۸۵: ۵۱۲-۵۱۳).

۱. حدید، آیه ۳۵

۲-۳. جریان شناسی

مراد از جریان، عمل جمعی اختیاری یا هدایت شده است که حرکت داشته و تغییر ایجاد می‌کند. جریان شناسی سیاسی در واقع شناسایی امواج‌های فکری هستند که از مکاتب سیاسی الهام گرفته، منشأ نظر و عمل سیاسی گذشته و در جامعه حرکت و تغییر ایجاد کرده‌اند. جریان شناسی سیاسی به زمینه‌های اجتماعی پدیده‌های سیاسی توجه دارد، آن را در بستر جامعه به عنوان یک کل لحاظ کرده و همچنین تعامل میان اجزای جامعه را مد نظر قرار می‌دهد. این روش همچنین تمایل دارد تا گرایش تحلیلی بیشتری داشته باشد یعنی در تحلیل پدیده‌های سیاسی تلاش دارد ابزار سازی مفهومی نموده و به تنظیم اصولی بپردازد که می‌تواند در مورد طیف بزرگی از فعالیت‌های سیاسی متنوع در جوامع گوناگون به کار آید، و توجه به آبخشورهای نظری، پدیده‌های سیاسی یکی از آنها است. جریان شناسی سیاسی روشمند است زیرا ذهن پژوهش‌گر را سامان می‌بخشد و مطالعه او را نظم می‌دهد (خرمشاد ۱۳۹۲: ۷۲-۷۱).

۳. روش شناسی

روش به کار گرفته در این پژوهش الگوی تحلیلی جریان — گفتمان و بهره‌گیری از ظرفیت‌های روش جریان شناسی سیاسی و نظریه‌ی گفتمان می‌باشد. در چارچوب بندی و کلان‌نگری اندیشگی، چارچوبی شاکله‌شناسانه به نام «جریان‌شناسی سیاسی» پیشنهاد و به کار گرفته می‌شود که به کمک آن تقسیم بندی و نام‌گذاری انواع جریان‌های فکری و سیاسی ایران بر اساس نوع نگاه آن‌ها به توسعه و نوسازی ارائه خواهد شد. بهره‌گیری از این روش در تحقیق حاضر از یک سو به مثابه ابزاری جامعه‌شناختی-روش‌شناسانه برای روشن کردن جایگاه متفکران در روندی جریانی است و از سویی دیگر، از طریق جمع نظریات این متفکران بنیادهای اصلی گفتمان شکل گرفته شده شناسایی شده و معرفی می‌گردد. در واقع آنچه موضوعیت دارد نمایندگان فکری جریان‌های اصلی است که در پرتو کوشش‌های نظری و عملی ایشان، گفتمان آن جریان در موضوع خاص مورد نظر پدیدار شده است.

۴. پیشینه تحقیق

جدول ۱. کتب، مقالات و پژوهش‌ها

۱	کتاب	احمد موثقی ۱۳۸۸	نوسازی و اصلاحات در ایران ایران (از اندیشه تا عمل)	نوسازی و اصلاحات در ایران فاقد یک مبنای نظری روشن و چارچوب تئوریک منسجم بوده و به جای محتوای عمیق و علمی فلسفی عام مدرنیته و نوسازی اساسی و ساختاری و همه جانبه، تحت تأثیر یک نوع ایدئولوژی وارداتی نوسازی و توسعه، تغییرات اجتماعی ناقص و انحرافی را سبب شد که اگر چه جامعه‌ی ایران را از حالت سنتی بیرون آورد ولی نتوانست آن را به جامعه‌ای مدرن و توسعه یافته تبدیل کند. حاملان و عاملان نوسازی نیز، چه صاحبان اندیشه و قلم و روشنفکران و چه مقامات دولتی و صاحبان قدرت و ثروت، اغلب از نظر فکری و ذهنی و در خاستگاه اجتماعی شان فاقد صلاحیت‌های لازم برای هدایت تغییرات اجتماعی به سمت توسعه بودند و در غیاب یک بورژوازی اصیل و سرمایه‌گذار صنعتی و ملی، دولت هم کارآیی و کارآمدی و صلاحیت و مشروعیت و اقتدار و استقلال لازم را برای پیشبرد آگاهانه‌ی تغییرات و صنعتی کردن کشور و تحقق دموکراسی و توسعه نداشت.
۲		محمد علی حسین زاده ۱۳۸۶	گفتمان‌های حاکم بر دولت‌های بعد از انقلاب در جمهوری اسلامی ایران	به بررسی گفتمان‌های اصلی دولت‌های بعد از انقلاب در چهار مقطع پیروزی و تثبیت، دفاع مقدس، دوران سازندگی و دوران اصلاح طلبان پرداخته و سه هدف عمده‌ی توسعه‌ی سیاسی، عدالت اجتماعی و توسعه‌ی اقتصادی را تحت عنوان الگوها و نظریه‌های مختلف توسعه مطرح و به تحلیل آن می‌پردازد.
۳	مقالات	علی‌اکبر کمالی اردکانی ۱۳۸۷	روند تکوین الگوی توسعه یافتگی بومی در ایران پس از انقلاب اسلامی	درصد نشان دادن این است که تدوین الگوی بومی برای توسعه ایران، منوط به روشن شدن موضع ما نسبت به مبنای نظری «گفتمان توسعه» است که ریشه در روند مدرنیته یا تجدد دارد. با پیروزی

<p>انقلاب اسلامی اسلامی ایران، علاوه بر فراهم کردن زمینه خودباوری در میان محققان و پژوهشگران ایرانی، این امکان را فراهم آورده تا برای اولین بار مفاهیم مدرن، از جمله توسعه، بر مبنای الگوی اسلامی-ایرانی مورد بررسی قرار بگیرند.</p>				
<p>پس از انقلاب اسلامی در ایران، گفتمان اصلاح طلبی دینی به قدرت رسید و تلاش کرد تا آموزه‌های خود را مبنی بر امکان تلفیق بین دین و دنیا و بین علم و دین و بین عقل و دین را فعالیت بخشد و کوشید تا الگوی بدیل خود را برای نوسازی کشور جایگزین سازد. این مقاله به نحوه مواجهه فقهاء شیعی در دوران بعد از انقلاب در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی می‌پردازد.</p>	<p>تحولات فقه شیعه در تعامل با روند نوسازی در ایران بعد از انقلاب اسلامی</p>	<p>یحیی فوزی ۱۳۸۳</p>		<p>۴</p>
<p>به دنبال نشان دادن لزوم عطف توجه به نقش و جایگاه دین در الگوی توسعه جمهوری اسلامی است و آن را از مسیر تأمل در اغراض تشکیل حکومت اسلامی دنبال می‌کند. این کار در گام نخست با تفکیک میان جنبه‌های مختلف بحث «دین و توسعه» و در گام دوم با طرح و رفع تردیدهای وارد شده به نقش آفرینی دین در توسعه انجام می‌گیرد. «نقش دین در توسعه» پس از سپری شدن سه دهه، با سه تردید «سکولار»، «روشنفکرانه» و «عمل‌گرایانه» مواجه است. مقاله با مروری بر مدعای این رویکردها، از نقش تاثیرگذار دین در توسعه رفع تردید خواهد کرد و آن را بر مبنای اتخاذ شده هر یک از آنها، یعنی «اقتضات توسعه»، «اقتضات روشنفکری» و «غرض از تشکیل حکومت دینی» استوار خواهد ساخت.</p>	<p>بازخوانی نقش دین در توسعه با نظر به اغراض تشکیل حکومت اسلامی</p>	<p>علیرضا شجاعی زند ۱۳۸۷</p>		<p>۵</p>
<p>مقاله حاضر تلاش می‌کند سیر تحول در معنا و مفهوم توسعه پس از انقلاب اسلامی ایران را بررسی نماید. تحلیل گفتمان‌های توسعه پس از انقلاب</p>	<p>تحولات معنای توسعه پس از انقلاب اسلامی ایران: از طرد توسعه تا</p>	<p>غلامرضا جمشیدیها و حمزه</p>		<p>۶</p>

		نوذری ۱۳۹۳	معنا بخشی‌های متفاوت به آن	<p>نشان می‌دهد که هر گفتمان توسعه از مفصل بندی چند دال شناور حول یک دال مرکزی تشکیل شده است. نگرش به توسعه در گفتمان‌های پس از انقلاب متنوع است و خصلتی کاملاً تخصصی آمیز دارد. بنابراین خصلت انکارنشدهی معنا و مفهوم توسعه پس از انقلاب اسلامی، تخصصی آمیز بودن آن‌هاست، به طوری که منازعه عنصر تعیین کننده توسعه بوده است. منازعه میان گفتمان‌های توسعه پس از انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که نمی‌توان اصول ناب و دقیقی برای توسعه ترسیم کرد که به زایش یک برداشت خاص از توسعه منجر شود. در قلمرو توسعه پس از انقلاب اسلامی، هویت مایی و آن‌هایی شکل گرفته است؛ مایی و آن‌هایی که کاملاً خصلت طرد و کنارگذاری دارند.</p>
۷	رساله	حسین علی پور ۱۳۹۲	بومی گرایی و نقد توسعه: گفتمان توسعه در جمهوری اسلامی ایران	<p>تقابل و رویارویی سنت و تجدد، نزاع‌هایی را در جامعه ایران پدید آورده که در خلال آنها، چارچوب‌های خاص معنایی توسعه در هر دوره از تاریخ معاصر ایران پدیدار گردیده است. در دوره جمهوری اسلامی، در چارچوب همین تضاد و نزاع‌های مربوط به آن، معنای توسعه، به طور همزمان، بر دو مبنای بومی گرایی و نقد توسعه قرار گرفته است. در این راستا، طرح گفتمان «پیشرفت و عدالت» و صدور تدوین «الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت» را می‌توان به معنای خروج رسمی گفتمان جمهوری اسلامی از گفتمان توسعه، که سال‌ها پیش نقد آن آغاز شده بود، قلمداد کرد.</p>

۵. دین و توسعه در جریان اسلام گرای شریعتمدار

در جریان اسلام گرای شریعتمدار، توسعه به عنوان جهت فعالیت ارادی انسان و رابطه اساسی که با فرهنگ دارد، باید بر اساس دین سامان یابد و هر نوع برنامه ریزی که برای سعادت و شقاوت انسان مؤثر است، بدون نظام ارزش گذاری توسط دین و به عبارتی بدون